کارنامه وهابیت؛ دوره تأسیس

مقدمه

یک از تفاوت‌های بنیادینی که وهابیت را از مذهب‌های دیگر مسلمانان جدا می‌کند، روش این مذهب برای رشد و گسترش دعوت خود است. اگر به تاریخ مذهب‌های اسلامی بنگریم، معمولا این مذهب‌ها از روش‌های استدلالی یا علمی برای پیشبرد خود بهره برده‌اند. البته چنان چه در مقالات ‌های گذشته اشاره شد، مکتب‌هایی مانند معتزله در دوره‌ی مأمون، و اهل حدیث ودر عصر متوکل، از قدرت قهریه‌ی حاکمان وقت برای پیشبرد اهداف مذهبی خود استفاده کرده و به مخالفان خود نسبت کفر و الحاد داده اند، اما هرگز حان و مال و ناموس مسلمانان را به علت اختلاف‌های مذهبی مباح نشمرده اند؛ حتی ابن تیمیه بنیان گذار مکتب سلفی، با وجود روحیه‌ی خشن و تکفیری، به جواز کشتن مسلمانان به بهانه‌ی اعتقاد به مسائلی مانند توسل و شفاعت، حکم نداد.

در تاریخ اسلام تنها گروهی که به تکفیر مسلمانان در روزگار آغازین اسلام حکم داده است، خوارج بودند. آنان عقیده داشتند که مرتکب کبیره کافر است و حکم کفر، قتل است. حتی گروه‌هایی از آنان کفر پدر را موجب کافر شدن فرزند صغیر و زنان دانسته و حکم به قتل فرزندان و زنان می‌دادند؛ اما از آن جا که این نظریه مخالف اندیشه و مبانی صریح اسلامی بود، همه‌ی مسلمانان آنان را خارج از دین و به آنان خوارج می‌گفتند؛

پس از خوارج، تنها گروه دیگری که چنین روشی را در برخورد با مخالفان مسلمانان خود برگزیده، وهابیان بوده‌اند. اینان نیز بر خلاف سیره همه مسلمانان و بر خلاف اصول اساسی اسلام، مسلمانان را به کفر متهم کردند و کمر به قتل و غارت آنان بستند. به همین دلیل، وهابیان را از نظر روش، به خوارج تشبیه کرده اند؛

1ـ وهابیت، مکتب شمشیر

همان گونه که در این مجموعه بارها اشاره شد، مبانی وهابیت هرگز توانایی تأثیرگذاری و رشد در جوامع اسلامی را نداشت. محمد بن‌عبدالوهاب در هر منطقه‌ای که دعوت خود را آشکار کرد، با مخالفت‌های جدی روبه رو شد. این مخالفت‌ها از درون خانه، یعنی از جانب پدر و برادر او –سلیمان بن‌عبدالوهاب- آغاز شد. آن چه زمینه‌های گسترش مکتب وهابیت را فراهم کرد، زور و اجبار بود. هیچ فرازی از تاریخ وهابیت را نمی‌توان یافت که این مکتب بدون استفاده از زور و ثروت، توانسته باشد بر قلمرو اقتدار خود بیفزاید؛ از این رو مکتب وهابیت را باید مکتب شمشیر نامید. تنها، نگاهی کوتاه به جنایت‌ها و ویرانی‌های این مکتب در دوران حیات نه چندان بلند خود، به خوبی گواه این واقعیت است.

2ـ وهابیت و غارت مسلمانان

با نگاهی به تاریخ جنگ‌های وهابیت، بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت که هیچ یک از جنگ‌ها و مبارزه‌های وهابیان، با دشمنان و کفار نبوده است؛ بلکه همه جنگ‌های آنان با مسلمانان، و بسیاری از آن‌ها با حنبلی مذهبان بوده است. در مقابل، آن چه زمینه رشد و گسترش وهابیت را فراهم کرد، حمایت‌های بی دریغ کافران از این جریان انحرافی در جهان اسلام بود.

در این میان، با نگاهی به کارنامه وهابیت، به خوبی دیده می‌شود که یکی از مهم‌ترین هدف‌های وهابیان در جنگ‌ها و مبارزه‌های خود، نه پیرایش و زدودن خرافات از دین، که ثروت اندوزی و چپاول دارایی‌های مسلمانان، در سایه شعار دعوت به توحید بوده است. چنین وضعیتی را، نه دشمنان وهابیان، بلکه تاریخ نگاران وابسته به مکتب وهابیت، مانند ابن بشر و ابن غنام، به خوبی بیان کرده‌اند. به گفته این مورخان، وهابیان هر جا پا می‌گذاشتند، مردان را می‌کشتند، همه دارایی آن‌ها را به غارت می‌بردند و زنان را به عنوان کنیز تصاحب می‌کردند.(3:ص87 ) سپاه وهابی به هر منطقه ای که می‌رسید، کم‌ترین دارایی مسلمانان را غارت می‌کرد؛ و بسیاری از افرادی که از تیغ وهابیان در امان می‌ماندند، از گرسنگی تلف می‌شدند.(4:ص152 ) هر طایفه یا منطقه ای که تسلیم نمی‌شد، ویران می‌گشت و هر منطقه ای که از ترس، مذهب وهابیت را می‌پذیرفت، مجبور بود جزیه‌های نقدی و جنسی فراوان به دولت درعیه بپردازد.

3ـ وهابیت و سلطه سعودی

هدف مهم دیگر وهابیان در دعوت خود، گسترش سلطه خاندان سعودی بر جوامع اسلامی بود. همان گونه که خود محمد بن سعود در نخستین دیدارش با محمد بن‌عبدالوهاب ابراز داشت، دغدغه وی در یاری محمد بن‌عبدالوهاب این بود که پس از پیروزی بر دشمنان، خاندان دیگری جای آل سعود را بگیرند. چنین رویکردی در همه دوره‌های وهابیت به خوبی دیده می‌شود؛ تا آن جا که پس از تسلط وهابیان وآل سعود بر شبه جزیره عرب در دوره سوم حکومت، نام «عربستان سعودی» را بر این شبه جزیره نهادند. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم آیین وهابیت را به دو بخش سیاست و دیانت تقسیم کنیم، شکی نیست که مکتب وهابیت در خدمت اهداف سلطه جویانه و توسعه طلبانه آل سعود قرار گرفت.آنان با بهره برداری از شعار توحید، به هدف‌های توسعه طلبانه خود رسیدند و توانستند با این شعار، سیطره آل سعود را بر سراسرشبه جزیره عربستان بگسترانند.

بنابراین، آنچه آل سعود و وهابیت را به هم پیوند داد، نیاز هردو به یکدیگر بود. وهابیت در سایه شمشیر و ثروت حاصل از آن توانست به زندگی خود ادامه دهد، و آل سعود نیز با استفاده‌ی ابزاری از شعار وهابیت، بر ثروت و سطله خود افزود.

4ـ کشتار و ویرانی، ارمغان وهابیت

تاریخ وهابیت سرشار از کشتار‌ها و ویرانی هاست. آمار دقیق ویرانی‌ها و کشتارهای وهابیان در طول حیات خود، با توجه به حجم گسترده‌ی آن، بسیار مشکل است؛ اما در میان منابع وهابی و کتاب‌های دیگر نویسندگان، ججم تلفات و ویرانی‌ها بسیار زیاد است. هم چنین بر خلاف ادعای وهابیان معاصر، تنها شیعه مورد تجاوز و کینه توزی‌های وهابیان قرار نداشته اند؛ بلکه قربانیان اصلی وهابیان، اهل سنت و حتی حنبلیان بوده‌اند. با نگاهی کوتاه به کارنامه‌ی وهابیت و تعامل خونبار آنان با اهل سنت در دوره‌های مختلف، این واقعیت به خوبی روشن می‌شود.

4.1- اهل سنت

محمد بن‌عبدالوهاب با قرائتی که از دین ارائه می‌کرد، همه مسلمانان را کافر می‌دانست و نخستین گروهی که از جانب او به کفر و زندقه متهم شدند، مردمان نجد بودند. به نظر او، همه مردم نجد "کافرند؛ خون، زنان و اموالشان مباح است؛ و مسلمان کسی است که ایمان به سنت آورد که محمد بن‌عبدالوهاب و محمد بن سعود به آن پای بندند".(2:ص98 ) چنین رویکردی دست آل سعود را برای کشتار مسلمانان منطقه‌ی نجد، باز گذاشت.

4.1.1- ریاض

هنگامی که پیوند محمد بن‌عبدالوهاب و محمد بن سعود شکل گرفت، نخستین منطقه ای که طعم تلخ شمشیر و غارت را چشید، ریاض بود که در نزدیکی درعیه قرار داشت. آتش جنگ میان ریاض و درعیه، در مجموع، نزدیک به سی سال به درازا کشید. محمد بن سعود به دلیل قدرت «دعام بن دواس»، حاکم ریاض، نتوانست بر این شهر چیره شود. این جنگ‌ها جز ویرانی و مجروحانی که بر جای گذاشت، چهار هزار قربانی گرفت. (3:ص61 ) تا این که در سال 1187 قمری فرزند وی،یعنی عبد العزیز بن محمد، با لشکری جرار به سوی ریاض حرکت کرد. خاطرات تلخ از حمله‌های ویرانگر لشکر وهابی، چنان ترس و وحشتی در دل اهل ریاض انداخت که مردم شهر را ترک کردند وبه منطقه ی احسا پناه بردند. عبد العزیز بن محمد پس از ورود، با شهری خالی روبه رو شد. این واقعه در فصل تابستان روی داد و بسیاری از کسانی که از ترس وهابیان بدون غذا و آب فرار کرده بودند، در بیابان‌ها از گرسنگی و تشنگی مردند.(3:ص60 ) ابن غنام تعداد این افراد را چهار صد نفر ذکر می‌کند. سعود با لشکرش آنان را تعقیب کرد و هر کسی را که قدرت شمشیر به دست گرفتن داشت، در میانه‌ی راه کشت(2:ص138 ) و اموالشان را غارت کرد.( ص:ص61 ) گروهی هم که در شهر مانده بودند، به دست سپاه عبد العزیز کشته شدند.

4.1.2- عیینه

بی شک، انسان دشمن هرچه باشد، به وطن خود احساس تعلق می‌کند؛ چنان که پیامبر فرمود:" حب الوطن من الایمان." عینیه خاستگاه محمد بن‌عبدالوهاب و اجدادش بود و سا‌لها پدر وی منصب قضاوت را در این شهر بر عهده داشت. از نظر مذهبی نیز مردم عینیه پیرو مکتب حنبلی بودند. امام این منطقه از نخستین مناطقی بود که طعم تلخ ویرانی و کشتار را با فتوای محمد بن‌عبدالوهاب و دستور محمد بن سعود چشید.

چنان که گفته شد، پس از آگاه شدن «عثمان بن معمر» از ماهیت مکتب وهابیت، محمد بن عبدالوهاب را از عینیه بیرون کرد. محمد نیز به آغوش دشمن وی محمد بن سعود، والی درعیه، پناهنده شد و به کفر و شرک و واجب القتل بودن عثمان بن معمر فتوا داد.(2:ص97 ) پس از این فتوا، برخی از مریدان شیخ، عثمان را در روز جمعه و پس از اقامه‌ی نماز جمعه در رجب سال 1163 به قتل رساندند.(3:ص23 ) پس از آن، محمد بن عبدالوهاب وارد درعیه شد وخانه عثمان را ویران کرد و فردی را به امارت این شهر گمارد. پس از چندی، مردم که مذهب جدید را بر نمی‌تافتند، بر شد آن قیام کردند؛ اما قیام آنان به شدت سرکوب شد. سپاه وهابیان، مردان و کودکان عیینه را کشتند؛ زنان را به اسارت گرفتند؛ خانه‌ها را ویران کردند و درختان و مزارع را به آتش کشیدند. پس از آن، عیینه به ویرانه ای تبدیل شد.(9:ص9 ) «لیچمن» در مسیر سفر خود، هنگامی که در سال 1911میلادی از این منطقه می‌گذرد، جز ویرانه‌های شهر آباد عیینه چیزی نمی‌بیند. به تازگی دولت سعودی، برویرانه‌ها شهرکی ساخته است.

4.3.1- حریمله

«حریمله» مکانی بود که پس از اخراج شدن شیخ عبد الوهاب، پدر محمد بن‌عبدالوهاب، از عیینه، او را به گرمی پذیرفت. هنگامی که محمد بن‌عبدالوهاب دعوت خود را در این شهر آشکار کرد، از این منطقه اخراج شد. حریمله هر چند در ابتدا به علت فشار آل سعود اندیشه وهابی را پذیرفت، اما سپس بر اثر روشنگری‌های برادرش سلیمان بن عبدالوهاب، حتی مردم مناطق اطراف، مانند عیینه و منفوحه را بر ضد وهابیت بر انگیخت؛ تا آن که در سال 1167 قمری، عبدالعزیز به این منطقه حمله کرد و بیشتر از صدتن از مردان را کشت و اموال و زندگی آنان را غارت کرد. این شهر فیء شمرده شد و خانه‌ها و نخلستان هایش غنیمت مسلمانان (وهابیان ) قرار گرفت.(2:ص109 )

در خلال سال‌هایی که وهابیان به کمک انگلستان، سلطه خود را بر منطقه نجد کامل کردند، با همه قوا در کشتار اهل سنت کوشیدند. بدون اغراق و به گواهی نویسندگان وهابی، هیچ منطقه ای در نجد و حجاز نیست که مردم آن، به اختیار، آیین وهابیت را پذیرفته باشند. به همین علت، بخش عمده ای از کتاب های تاریخ وهابیان را که مهم‌ترین آن‌ها «عنوان المجد» ابن بشر و «تاریخ نجد» ابن غنام است که هردو از طرفداران وهابیت هستند، شرح غزوه‌ها و جنگ‌های وهابیان با همسایگان خود، و کشتار‌ها و غارت‌ها آنان تشکیل داده است. (11:- )

اما اوج جنایت‌های وهابیان و چگونگی آن را خود آنها بهتر از هرکس بیان کرده‌اند. «حافظ وهبه» از نزدیکان دولت سعودی، در کتاب«جزیره العرت» می‌نویسد:

عبدالعزیز می‌گفت:" هنگامی که جد ما، سعود، مشغول جنگ با قبایل منطقه ی حجازبود، گروهی از بزرگان قبیله‌ی «مطیر» را به اسارت گرفت. برخی از ریش سفیدان این طایفه برای شفاعت نزد سعود آمدند و از وی خواستند از این گروه درگذرد؛ امام سعود دستور داد که سر از بدن اسرا جدا کنند؛ سپس سرها را در طبق‌هایی از غذا قرار دادند واین طبق‌ها را در مقابل بزرگان طایفه مطیر قرار دادند. عبدالعزیز به آنان دستور داد که از این غذا که سرهای اقوامشان بر آن نهاده شده بود، بخورند و چون این کار را نکردند، تمامی آن افراد را نیز کشتند."

به گفته حافظ وهبه، این داستان را ملک عبد العزیز برای بزرگان قبیله مطیر تعریف کرده که برای شفاعت رهبرشان، «فیصل الدویش»، نزد او آمده بودند.(9:ص14 )

4.2- شیعیان

چنان که گفته شد، بخش عمده ای ازجنایات وهابیان در طول حیات خود، متوجه اهل سنت بوده است. در این میان، شیعیان نیز از دشمنی‌های وهابیان در امان نمانده اند و در کنار آنان، قربانیان کینه توزی‌های وهابیان بوده‌اند. اجمالا بیشترین برخورد وهابیان با شیعیان، در دو منطقه شرق شبه جزیره با مرکزیت احسا، و لشکر کشی سپاه وهابی به عتبات عالیات بوده است:

4.2.1- شرق عربستان سعودی

احسا یا حسا یک از مناطقی است که از دیرباز محل زندگی شیعیان بوده و اندیشه‌های شیعی در این منطقه رشد بسیاری داشته است. این منطقه از جمله مناطقی است که وهابیان برای تسلط برآن، با مشکلات و مقاومت‌های بسیاری روبه رو شدند و سرانجام و کشتار وغارت، بر آن غلبه کردند. اخیرا دولت عربستان به دلیل این که احسا به عنوان منطقه ای شیعی در جهان اسلام شناخته شده است، نام این منطقه رابه استان «الشرقیه» تغییر داد. استان احسا یا الشرقیه، بزرگ‌ترین استان عربستان سعودی شمرده می‌شود و شهر‌هایی مانند «هفوف»، «دمام»، و «قطیف» جزو این منطقه‌اند. احسا تنها منطقه نفت خیز عربستان است و همه نفت عربستان از این منطقه استخراج وصادر میشود.

به دلیل وجود گرایش شیعی و سنی معتدل، در هیچ یک از مقاطع تاریخی، مکتب وهابیت نتوانست در این منطقه نفوذ یابد و هر چند در برهه ای از تاریخ، این مناطق به زور تحت تسلط وهابیان در آمد، اما همواره قیام‌ها و شورش‌های مختلفی در برابر وهابیان شکل گرفت. امروزه نیز این منطقه مرکز اصلی شیعیان در عربستان شمرده می‌شود و با وجود منابع غنی نفت، به علت شیعه بودن اهالی آن، تبعیض و محرومیت شدیدی بر آن حکم فرماست.

حضور وهابیان در منطقه‌ی احسا، در مقایسه با دیگر مناطق شبه جزیره، با کمی تأخیر صورت گرفت؛ زیرا همان گونه که گفته شد، وجود اندیشه‌های شیعی و تضاد آن با تفکر وهابی، اجازه تسلط وهابیان را نمی‌داد. به همین دلیل نیز جنگ وجدال میان وهابیان و مسلمانان احسا سال‌های ادامه یافت. دوران تجاوز‌ها و غارت‌های سپاه وهابی، با درگذشت بنیان گذار وهابیت محمدبن عبد الوهاب، در سال 1206 قمری مصادف بود و پس از مرگ وی نیز هم چنان ادامه یافت. پس از این حمله‌های ویرانگر، رفته رفته قوای مردم احسا تحلیل رفت و در رمضان 1207، سعود وارد احسا شد و مردم به اجبار مکتب وهابیت را پذیرفتند.

4.2.2- جنایات وهابیان در عتبات عالیات

وهابیان، شیعیان را مانند حنبلیان و دیگر مسلمانان، کافر می‌شمردند. در دوران عبدالعزیزاول، فرزندش، سعود، که فرمان دهی لشکر کشی به مناطق مسلمانان را بر عهده داشت، سپاه مجهزی را برای حمله به کربلا آماده کرد. ابن بشر، تاریخ نگار وهابی، در این باره می‌گوید:

"سعود در سال 1216با لشکری پیروز، متشکل از اهل نجد و اطراف آن، و منطقه‌ی حجاز و تهامه و غیر آن، به قصد کربلا حرکت کرد و بر مردم شهر [امام] حسین فرود آمد. واین واقعه در ذی القعده روی داد که مسلمانان[وهابیان] دیوار‌ها را ویران کردند و به زور داخل شهر شدند و بیشتر مردم را در بازار‌ها و خانه‌ها کشتند؛ و قبه بالای قبر[امام] حسین را ویران کردند؛ و آن چه در قبر و اطراف آن –از طلا و جواهر- بود را گرفتند [به غارت بردند]؛ و صندوقی را که بر روی قبر بود و مزین به زمرد ویاقوت و جواهر بود را برداشتند؛ و هر آنچه از اموال واسلحه و لباس و فرش و طلا و نقره و کتاب‌های تاریخی ارزشمند را که در شهر یافتند و بی شمار بود، غارت کردند و نزدیک ظهر از آن جا خارج شدند، با تمامی اموال؛ و از ساکنین آن جا نزدیک دوهزارنفر را کشتند. سپس سعود از شهر خارج شد و در جایی معروف به «ماء الابیض» اتراق کرد و تمامی غنایم را جمع کرد؛ برای پیاده‌ها یک سهم، وبرای سواره‌ها دو سهم. و سپس به سوی وطن بازگشت". (3:ص121تا122 )

آن چه آمد، اقرار خود نویسندگان وهابی به کشتار، چپاول و تجاوز در کربلاست؛ پس از آن، سپاه وهابی به سوی نجف حرکت کرد ؛ اما از آن جا که مردم نجف ماجرای کشتار وغارت کربلا را شنیده بودند، با مجاهدت تمام ایستادگی کردند و سپاه سعود نتوانست به نجف وارد شود.

سید مهدی علیزاده موسوی

(با اندکی تلخیص)